

معارضه یکی از ویژگی‌های مهم سبک هندی

محمدامین احمدپور،^۱ قدرت‌الله ضرونی^۲

چکیده

اگر نگاهی گذرا به تذکره‌های نوشته شده در عهد صفوی داشته باشیم، این نکته به خوبی آشکار می‌شود که شاعران این دوره، در نقد شعر دستی توانا داشته و هر کدام به گونه‌ای، سعی در نقد اشعار دیگری داشته‌اند. این نقدها باعث ایجاد یک ویژگی سبکی مهم در شعر این دوره شده است، ویژگی مورد نظر؛ معارضه شعراء با یکدیگر و به عبارتی نقد شعر با شعر است که به صورت‌های مختلفی در شعر این دوره دیده می‌شود. شاعران سبک هندی بیشتر از هر سبک دیگری در شعر فارسی، به معارضه با یکدیگر پرداخته‌اند، به همین خاطر بررسی و تحلیل آن‌ها از منظر سبک‌شناسی و نقد ادبی، بسیار مهم و ارزشمند است. در این مقاله معارضه‌های شاعران این سبک را مورد نقد و تحلیل قرار می‌دهیم و ضمن دسته‌بندی آن‌ها، دلایل عمده شکل‌گیری این معارضه‌ها را بررسی می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: سبک هندی، معارضه، سبک‌شناسی، نقد ادبی.

مقدمه

اگر از ما بپرسند که متفاوت‌ترین یا عجیب‌ترین سبک شعر فارسی کدام است؟ پاسخ به این پرسش، نیاز چندانی به تعمق ندارد و اغلب ما به سرعت می‌گوییم: سبک هندی؛ زیرا این سبک به اندازه‌ای حائز خصائص منحصر به فرد شده که در ادبیات فارسی و یا کمی با جسارت بگوییم در ادب جهان بی سابقه است. شاید، اگر سبک هندی را به سبب موقعیت جغرافیایی و گرایش شعرا به اقامت در هند، به این نام نمی‌خواندند، هر نام‌گذاری دیگری، باز هم ناقص بود؛ مگر نه این است که هندوستان سرزمین عجایب و نوادر است، پس سبکی هم که شعرای فارسی زبان در قسمتی از قرن نهم تا حدود قرن دوازدهم به آن اشتغال داشتند، بیش از هر چیزی به هندوستان شبیه است. شاعران این سبک، گویی به ادبیات تعلق ندارند، این مدعا را می‌توان با نگاهی گذرا به شغل بعضی از آنان به سهولت دریافت؛ چرا که در میانشان از سیرابی فروش تا میخچه‌گر و کلیچه‌پز و حتی اصطبل‌دار هم پیدا می‌شود. جالب آنجاست که بسیاری از شعرائی نیز که تخلص شغلی نداشتند، لاقلاً در مدتی از عمر خویش، دستی در صنعت و پیشه‌وری داشته‌اند؛ چنانکه جلالی کاشی، پیش از شاعری، شعر باف بود و یا شفایی چندی حلاجی می‌کرد. یکی از علت‌های روی آوردن شاعران این عهد به حرفه‌ها و پیشه‌های مختلف را باید در این واقعیت اجتماعی جست که شاعری در عصر صفوی، منبع مناسبی برای ارتزاق و گذران زندگی نبود؛ زیرا با فرمان تاریخی شاه طهماسب، شعر درباری رو به افول نهاده بود و دیگر مثل سابق از شاعران حمایت مالی نمی‌شد. در فرمان شاه طهماسب آمده است که: «من راضی نیستم که شعرا زبان به مدح و ثنای من آلاینند، قصاید در شأن شاه ولایت و ائمه معصومین علیهم السلام بگویند، صله اول از ارواح مقدسه حضرات و بعد از ما توقع نمایند» (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۳۳).

بر این اساس در سبک هندی، شعر از دربار فاصله گرفت و شاعران این سبک نیز مانند

مردم عادی، برای گذران زندگی، به شغل‌ها و حرفه‌های گوناگون روی آوردند. این مسائل زمینه‌های لازم را برای رونق گرفتن شعر در میان مردم عادی فراهم کرد. در این دوران «شعر از انحصار درباریان و درس خواندگان و حلقه‌ی خواص به درآمد و در میان عامه‌ی مردم و اهل حرفه و پیشه رواج یافت. قهوه‌خانه‌ها و مکان‌های عمومی، محل عرضه‌ی شعر و رقابت‌های شاعری شد و ذوق و سلیقه‌ی عوام در ساختار زبان شعر و ترکیب‌ها و واژگان شعر و مضامین و تشبیه‌ها و عناصر تمثیل و تشبیه و استعاره اثر گذاشت و شعر را از فخامت و صلابت سبک خراسانی و نوع ریزه‌کاری‌های هنرمندانه‌ی سبک عراقی دور کرد» (غلامرضایی، ۱۳۷۷: ۳۹۱).

با این توضیح عجیب نیست که در شعر این دوره؛ حتی به شاعری چون حجابی یزدی برخورد کنیم که اساساً سواد خواندن و نوشتن هم نداشت و از این هم که بگذریم، می‌توانیم با مراجعه‌ی کوتاهی به تذکره‌ها، به شاعرانی برخورد کنیم که معتاد به افیون یا شارب‌الخمیر بودند. بنابراین مخاطبان گسترده‌ی شعر سبک هندی عوامند؛ چراکه شعر این دوران، شعری است که بخش قابل توجهی از آن را کسبه و پیشه‌وران سروده‌اند و بسیاری از الفاظ مربوط به کارورزی را، شعرائی با تخلص قصاب و حلاج و... به شعر وارد کرده و شعر این سبک را از ساطور و لاشه و گوسفند و زه و پنبه و... آکنده ساخته‌اند. تخلص‌های نادر و گاه مُضحک شعرای هندی‌گو را نیز بی‌شک در هیچ دوره‌ای از شعر فارسی نمی‌توان یافت و از سگ تا گربه و کلاغ را می‌توان در تخلص شعرائی که احوالشان در تذکره‌ها مثبت است، پیدا نمود. مرحوم قزوینی، قاسم غنی یا محمدعلی فروغی نیز اگر به سبک هندی تاخته‌اند و دوره‌ی صفویه را دوران انحطاط شعر فارسی شمرده‌اند به سبب همین نوادر موجود در آن عصر است. مرحوم فروغی در مورد یکی از شاهکارهای عرفی گفته بود «کسانی را میشناسم که از این شعر مست و مدهوش می‌شوند ولیکن من هر وقت آن را بیاد می‌آورم دلم بهم می‌خورد!» (فروغی، ۱۳۱۷. ج: ۱. ۲۳۲) یا در جایی دیگر در مورد سبک هندی می‌گوید «غالباً اشعار آن‌ها به

طبیعت و مزاج نزدیک‌تر است تا سخن جدی!» (همان: ۲۴۰) دکتر غنی نیز ضمن تفسیر شعر صائب نوشته است: «صائب تبریزی سه عیب دارد که هر یکی از آن‌ها از نظر قضاوت ادب زبان فارسی باندازه یک دنیاست و اصلاح آن غیرممکن است: اول آن که فارسی زبان مادری او نیست و غیر فارس ممکن نیست به لطائف خاص زبان فارسی پی ببرد، دوم آن که در عهدی می‌زیسته که بدترین و مبتذل‌ترین دوره ادبی ایران است؛ یعنی دوره صفویه که در تمام دوره طولانی سلطنت آن سلسله، ده شعر خوب نمی‌توان پیدا کرد. سوم این که این مرد مدتی از عمر خود را در هند گذرانده که اگر سعدی هم به آنجه رفته بود و رنگ هندی می‌گرفت هذیان پیدا می‌کرد!» (غنی، ۱۳۷۷. ج ۷: ۵۶۰) اما واقعیت آن است که داوری این بزرگواران قدری با مبالغه همراه است و باید این واقعیت را هم پذیرفت که هر سبکی متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه شکل می‌گیرد و در تکوین آن، عوامل مختلفی نقش دارند که همه آن‌ها را باید مورد ارزیابی قرار داد و در تحلیل نهایی در نظر گرفت. این مسأله در داوری منتقدان سبک هندی، مغفول مانده است «در میان این داوری‌های مخالف و موافق، هیچگاه به این اصل مهم توجه نشده است که معیار فصاحت و بلاغت بنا به مقتضیات گوناگون و مسیر ادبیات در دوران‌های مختلف متفاوت است، آنچه در یک قرن با پسند ذوق‌ها معیار فصاحت و بلاغت قرار می‌گیرد، چه بسیار که در قرون بعدی ناپسند و نامطبوع باشد.» (صبور، ۱۳۱۴: ۴۲۹-۴۳۰) ناگفته پیداست که هر سبکی پس از آن که به نقطه اوج می‌رسد به ناگزیر و مثل تمامی پدیده‌ها، سرایشی سقوط و انحطاط را نیز تجربه می‌کند، به نظر می‌رسد داوری‌های مخالفان سبک هندی، بیشتر ناظر بر دوران انحطاط سبک هندی است و این بزرگواران در قضاوت‌های خود، دوران شکوه این سبک را نادیده گرفته‌اند. «سبک هندی با صائب بسیار زود به اوج خود رسید و در ربع آخر قرن یازدهم و نیمه قرن دوازدهم، یعنی بعد از صائب به سرعت طریق ابتدال را پیمود. باید دانست که آن نظر بدبینانه نسبت به سبک هندی که معمولاً در ادبای ایران وجود دارد؛ مربوط به این اشعار

سبک هندی متأخر بعد از صائب (مخصوصاً شاعران هندی نژاد) است، و گرنه صائب و کلیم و چند تن دیگر از شاعران سبک هندی، توانستند عالی‌ترین نمونه‌های غزل فارسی را به وجود آورند و به طور کلی غزل فارسی را از نظر مضمون، بسیار ترقی دادند» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۱۶۹).

در میان شاعران سبک هندی، صائب جزو شاعرانی است که بسیار مورد توجه محققان قرار گرفت، به طوری که "امیری فیروزکوهی" در مقدمه دیوان صائب در مورد مضامین اشعار وی می‌نویسد «می‌توان ادعا و ثابت کرد که هیچ مضمون و هیچ دقیقه‌ای از مضامین و دقایق خلقی و خلقی از عقلی و حسی و عرفانی و اخلاقی و عشقی و امثال این‌ها وجود ندارد که از نظر این مرد پوشیده مانده و به رقیق‌ترین وجهی آن هم با ابداع و ابتکار غیر مکرر بیان نشده باشد» (صائب تبریزی، ۱۳۴۵: ۱۵). برخی از محققان، راز موفقیت صائب را نسبت به دیگر شاعران سبک هندی، در ذهنیت معتدل او جستجو کرده‌اند و معتقدند که صائب «با وجود نوآوری و نوجویی‌های فراوان، هرگز مرتکب گریز شدید از سنت زبانی و بیانی در شعر خود نشده است تا شعرش غامض و پیچیده و غیر قابل فهم گردد.» (حسن‌پور آلاشتی، ۱۳۸۴: ۱۹۹) علاوه بر این، به نظر می‌رسد که سبک هندی در خارج از ایران طرفدارن بیشتری داشته است. "ادوارد براون" مستشرق شهیر انگلیسی در کتاب تاریخ ادبیات خود، ضمن اشاره به این مطلب، علاقه خود را به سبک هندی ابراز می‌دارد: «شعرای سبک هندی در هندوستان بیش از مملکت خود عزت یافتند، یکی از آشنایان من علت این پیشامد را چنین بیان نمود که گفتار شعرای مذکور را خارجی‌ها به آسانی می‌فهمند و بنابراین شهرت می‌یابند، در صورتی که بهترین اشعار و عالی‌ترین گفتار شعرای معروف ایران را خارج از دسترس افهام خود می‌بینند. با نهایت خجلت اعتراف می‌کنم که در این مورد ذوق من نیز با خارجی‌ها همراه و موافق است و صائب را مخصوصاً جاذب و جالب می‌یابم، چه از لحاظ سادگی عبارات و چه از حیث صنایع حسن تعلیل و ارسال المثل.» (صبور، ۱۳۸۴: ۴۲۷) با در

نظر گرفتن این مسائل است که برخی معتقدند که نباید سبک هندی را دوران انحطاط شعر فارسی نامید «اصولاً نباید این تصور در اذهان بوجود آید که عصر صفوی، عصر محرومیت مطلق از شعر و شاعری و ادب و ادیب پروری است؛ زیرا که در میان شعرای این دوره که عده آن‌ها هم بسیار بوده است، اشخاصی مانند صائب تبریزی، وحشی بافقی، کلیم کاشانی، عرفی شیرازی و امثالهم، اشعار بسیار نغز و خوشایندی سروده‌اند» (نختمی، ۱۳۷۱: ۷).

بحث و بررسی

اگر بخواهیم در مورد نقد ادبی و سبک‌شناسی در زبان فارسی بحث کنیم، بدون تردید از جمله منابع مهم در این زمینه‌ها، تذکره‌هایی هستند که در ادوار مختلف در مورد شاعران و نویسندگان زبان فارسی نوشته شده است. «نقد تذکره‌ای متداول‌ترین نوع نقد در ادبیات فارسی است. در این نوع نقد زندگی و شخصیت شاعر و جنبه‌های تاریخی زندگی وی بیش از هر چیز مورد توجه قرار می‌گیرد، به همین جهت تذکره‌ها به حوزه تاریخ ادبیات مربوط می‌شوند نه به قلمرو نقد ادبی؛ اما نمی‌توان از ملاحظات انتقادی تذکره نویسان چشم پوشید. این ملاحظات با آن که اغلب احساسی و غیر فنی است؛ اما در جهت دادن به ذوق شاعران عصر نقش بسزایی دارد» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۰۴). بنابراین، نباید از این تذکره‌ها، نقدی روش‌مند و منسجم انتظار داشت؛ زیرا هدف اصلی تذکره‌نویسان، ذکر نام و یاد و نسب شاعران بوده است و اگر هم در مورد نقد و مسائل پیرامونی آن بحث‌هایی انجام داده‌اند، بر ذوق و علاقه شخصی آنان متکی بوده است. دکتر فتوحی در این زمینه می‌نویسد «تذکره چنانکه از معنای آن پیداست به منظور ذکر و نام آوری یاد و زندگی و شعر شاعران نوشته می‌شده است. از این جهت که غایت و هدف اصلی تذکره‌نویسان به یادگار گذاشتن نام و شعر شاعر است، نمی‌توان نقدی فنی و روش‌مند از آن‌ها انتظار داشت. اما با اینهمه نویسندگان تذکره‌ها از بیان نظر و رای

خود درباره شعر و آثار شعری شاعران غافل نبوده‌اند و حداقل احساس خود را درباره برخی شاعران و شعر ایشان بیان کرده‌اند. صرف نظر از این‌ها، انتخاب‌هایی که تذکره‌نویسان از دیوان شاعران فراهم آورده‌اند در واقع جدا ساختن شعر عالی و خوب از اشعار سست و ضعیف است و نوعی نقد محسوب می‌شود. اگر چه تذکره کتاب نقد نیست؛ اما در یک نگاه کلی می‌توان رویکرد و موضع تذکره‌نویس را نسبت به شعر شاعران تشخیص داد و آنگاه که در یک حوزه تاریخی چند رویکرد مختلف از خلال تذکره‌ها پدیدار شود، طبعاً جریان‌های ادبی انتقادی آن حوزه تاریخی را به خوبی می‌توان از یکدیگر متمایز ساخت» (همان: ۲۰۳).

در میان ادوار شعر فارسی، عصر صفوی جزو مهم‌ترین ادواری است که تذکره‌نویسی و نقد شعر رواج داشته است. در میان تذکره‌هایی که در این عصر نوشته شده است، مطالب بسیار ارزشمندی در باب نقد ادبی و سبک شناسی یافت می‌شود. «زیرا در این دوره به سبب تغییر زبان و سبک، رفاه اقتصادی، وسعت امپراتوری ایران، گسترش قلمرو زبان فارسی ... بحث درباره ادب و نقد و سبک رشد فراوانی کرده بود. آن طور که از تذکره‌ها بر می‌آید در عهد صفویه در قهوه خانه‌های اصفهان نقد ادبی مرسوم بود.» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۱۱۶) در تذکره‌های نوشته شده در دوران صفوی؛ چه تذکره‌هایی که در ایران مکتوب شده و چه آن‌هایی که در شبه قاره نگارش یافته؛ آنچه در نظر اول دیدگان را به خود مایل می‌سازد؛ نقد شعر شاعران است، این میزان از نقد اگرچه در ادب فارسی مسبوق به سابقه است؛ لیکن در این وسعت، از مختصات سبک هندی است و این خود سبب پیدایش یکی از ویژگی‌هایی می‌شود که در کتب سبک شناسی مغفول مانده و بدان پرداخته نشده است. ویژگی مورد نظر معارضه شعراء با یکدیگر و به عبارتی نقد شعر با شعر است که به صورت‌های مختلفی در شعر این دوره دیده می‌شود و نشان از گرم بودن بازار شعر و شاعری دارد. شایان توجه است که در این گفتار مقصود از معارضه شاعرانه، استقبال و جواب‌گویی شعر دیگری نیست؛ بلکه مراد

ما فقط و فقط انتقاد تند از شعر دیگری است که ممکن است رنگ هجو به خود بگیرد و از پر رنگ‌ترین نمودهای شعر سبک هندی به شمار می‌رود.

بنابراین آنچه در اینجا مورد نظر ماست با مجاوبه و جواب‌گویی متفاوت است. مبحث جواب‌گویی در کتب بلاغی تحت عناوین متفاوتی مطرح شده است که معروف‌تر از همه مراجعه است و آن را چنین مطرح کرده‌اند: آن است که در نظم یا نثر گفت وگویی دائر میان دو تن بیان کرده شود به عبارتی مرغوب و موجز. (قریب‌گرکانی، ۱۳۱۹: ۶۴) لیکن در معارضه، بحث در صنعتی بدیعی نیست؛ بلکه چنان که بیان می‌شود نوعی دفاعیه است که صورت‌های متفاوتی می‌پذیرد و اگرچه می‌تواند زیرساختی ادبی و هنرمندانه هم داشته باشد، اغلب موارد آن، خالی از زیبایی‌های ادبی است. در مراجعه یا جواب‌گویی شاعر معمولاً از تجرید استفاده می‌کند و یا به سخن گفتن با معشوق می‌پردازد و پاسخ داده شده بنیان شعر را هنری‌تر می‌کند. در حقیقت پاسخ دهنده به پرسش مطرح شده باز هم خود شاعر است که پاسخ به پرسش او توسط خودش، معشوق و یا مخاطبی ناشناخته داده می‌شود. (فخری اصفهانی، ۱۳۱۹: ۲۹۲) اما در معارضه‌گویی، شعر در واقع صرفاً بیان نظر و دفاعیه شاعر است که در پاسخ به شاعر دیگر یا شخصی مدعی، ابراز می‌گردد و به کلی معنایش با سؤال و جواب متفاوت است. پیش از آن که در مورد معارضه در سبک هندی، توضیح بیشتری بدهیم، لازم است نگاهی مختصر به سابقه نقد شعر و معارضه ادبی داشته باشیم. تا آنجا که می‌دانیم نخستین نقد و خرده‌گیری منظوم در شعر فارسی در شاهنامه موجود است. فردوسی در گفتارهای آغازین شاهنامه، ضمن آوردن ابیاتی از "دقیقی" به شعر او می‌تازد و آن را فاقد ارزش حماسی می‌داند:

نگه کردم این نظم سست آمدم	بسی بیت ناتندرست آمدم
من این را نوشتم که تا شهریار	بداند سخن گفتن نابکار
سخن چون به‌دین گونه بایدت گفت	مگوی و مکن رنج با طبع جفت

(فردوسی، ۱۳۱۷. ج ۳: ۴۱۵)^۱

پس از آن، مشهورترین نقد شاعران بر یکدیگر، نقد دو طرفه و معارضه غضائری با عنصری است بر سر لامیه معروفی که عنصری بدان اعتراض کرده بود و مطلعش این است:

اگر مراد به جاه اندر است و جاه به مال مرا ببین که ببینی مراد را به کمال
و پس از آن در گرشاسبنامه اسدی، شاهد تفاخر او بر فردوسی هستیم (زرین‌کوب،
۱۳۱۴: ۳۹) در حدائق السحر نیز "رشید و طواط" بر "ازرقی هروی" دق گرفته است که
تشبیهاتی نامناسب دارد: «اهل روزگار از قلت معرفت ایشان به تشبیهات ازرقی مفتون
و معجب شده‌اند و در شعر او همه تشبیهات از این جنس است و به کار نیاید.»
(رشیدالدین و طواط، ۱۳۶۲: ۴۲) داستان معارضه عمیق و رشیدی که در آن شعر رشیدی
توسط عمیق به بی نمکی عیب گذاشته شده بود نیز در چهارمقاله از نمونه‌های مشهور
نقد خصمانه است (نظامی عروضی، ۱۳۸۱: ۱۶۶-۱۷۷) اشعار خاقانی در طعن به شعرای
عرب و عجم و نقدی که بر عنصری کرده و نیز دعوی سوزنی بر منجیک ترمذی هم در
این باره قابل توجه است.^۲ دعوای شاعرانه بین "رشید و طواط" و "انوری" در قلعه هزار
اسب نیز بی‌نیاز از اشاره است.^۳ نقد جمال الدین عبدالرزاق بر خاقانی که از نیش طنز و
طعن هم خالی نبود و قول نظامی در حق سنائی و فردوسی و تعریض سعدی بر ظهیر و
سنائی نیز در دواوین این شعرا قابل پیگیری است. نمونه دیگر و شاید مهم‌تر از همه،
عیب‌گیری جامی است بر شعر شاعران، و برای مثال نقد مشهور او بر کمال خجندی که
حاکمی از اوج‌گیری نقد از شکل تفاخر به معارضه است.

برخی از ادیبان پیش از عصر صفوی، دلیل انتقاد و یا تفضیل شاعری بر دیگری را
تقاضای دیگران می‌دانستند؛ مانند مجد همگر که می‌گفت به دلیل تقاضای فضلی
کاشان به داوری شعر انوری و ظهیر نشسته و یا در پاسخ به تقاضای گروهی دیگر شعر
امامی را بررسی کرده و آن را بر سعدی تفوق داده است (امین احمد رازی، ۱۳۷۸: ج ۲:
۶۵۴)، حتی داستانی در مورد استمداد از روح عطار برای داوری شعر حافظ و سلمان

وجود دارد (زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ۲۳۲). این گونه نقدها و یا بهتر بگوییم معارضات ادبی - با این که به فراوانی یافت می‌شود و در اینجا به تعدادی از آن‌ها اشاره شد - نوعی جریان کناری ادبی است که به موازات سبک‌ها شکل می‌گیرد و مثلاً در سبک هندی به اوج می‌رسد و گاه جایش با هجا عوض می‌شود. دلیل اصلی این منازعات ادبی را باید ابتدا در شهرت‌طلبی و سپس ادعای فضل و کمال جست‌وجو کرد، جالب آنجاست که هر چه به شعر سبک هندی نزدیک می‌شویم، انتقادات شدت بیشتری می‌گیرد و از قدرت شعر کاسته می‌شود، انگار اهل ادب و شعرا می‌خواهند درماندگی خود را از مقابله با شعر قدما، در معارضه با ایشان بجویند و در این زمان، شاعران عرب زبان و فارس زبان از سعدی تا متنبی در تیررس نقدهای اغلب غیرمنصفانه شاعران و تذکره‌نویسان قرار گرفتند که البته شکل تفاخرجویانه آن مد نظر نیست.

"شفیعی کدکنی" در مورد رابطه شعر و نقد می‌نویسد: «به هنگام گسترش نظریه‌های انتقادی، شعرا به جای آن که از خلاقیت ذاتی خویش بهره‌برند، از روی نظریه‌ها به کار شاعری می‌پردازند و از آنجا که شعر محصول ضمیر نابخود است و این نظریه‌ها حاصل ضمیر آگاه، بسیار طبیعی خواهد بود اگر شعر به انحطاط روی آورد، زیرا منشأ طبیعی خود را که ضمیر نابخود است از دست داده و منشایی غیرطبیعی که حوزه ضمیر آگاه است بدست آورده است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۲۲) در سبک هندی با دو گونه نقد و معارضه سروکار داریم؛ یکی آنچه در کتب نثر مسطور است و گاه در مورد شاعری، چندین ردیه و دفاعیه یا جمع آراء نوشته شده است، برای نمونه حزین لاهیجی که توسط "خان آرزو" مورد حملات منتقدانه قرار گرفت و شعرش تا حدودی از رونق افتاد و سپس "صهبائی" و "وارسته سیالکوتی" در مقام دفاع از او برآمدند (همان: ۲۹) در کتب نثر نیز، نظیر اشعار شعراء گاه انتقادات بسیار تند بود. در اینجا می‌شود به قول منیر لاهوری استناد کرد که شعر زلالی را شایسته لوح مزار می‌دانست. اگرچه در میان شعرای سبک هندی؛ امثال شوکت بخاری هم وجود دارند که علاقه‌ای به معارضه و

حتی تفاخر ندارند؛ مثلاً شوکت بخاری فقط یک قصیده خاقانی را بدون قصد معارضه استقبال کرده است. (شوکت بخاری، ۱۳۱۲: ۵۳۴) لیکن اغلب آنان از خوی معارضه‌گویی برخوردار بودند. در مورد معارضه شدید صائب و کلیم که نزدیک بود به درگیری و خنجرکشی برسد، داستان‌هایی وجود دارد و در مقام معارضه لفظی نیز کار چندان آسان نیست. در کتاب منتخب التواریخ، بدایونی، امثال فیضی را نه تنها از نظر شعری نقد نموده؛ بلکه به آنان تهمت الحاد و زندقه زده است. شعرا هم مرتب یکدیگر را به سرقت ادبی و پستی شعر متهم می‌کردند و نمونه را می‌توان از ناصر علی یاد کرد که در حق صائب چیزها گفته بود و امثال بیدل را هم به چیزی حساب نمی‌کرد (زرین‌کوب، ۱۳۱۴: ۱۲۳). بین فکری اصفهانی و حکیم شفایی نیز معارضات سختی بوده است (داغستانی، ۱۳۱۴: ج ۳: ۱۶۲۵) در مورد آخوند شفیعی شیرازی، در ریاض‌الشعرا چنین آمده است: «جمع کثیری را هدف ناوک لسان ساخت، چنان که بر صفایح مسطور و بر السنه جمهور مشهور است.» (همان، ج ۱: ۲۱۵) معارضه جلال‌الدین آذری با عبدالقادر مراغه‌ای نیز شهرت بسزایی داشته است (همان، ج ۱: ۲۳۰). عرفی شیرازی که مطلقاً معاصرین را در عداد شاعر به حساب نمی‌آورد به تمسخر و معارضه با قدما برخاست. عرفی «خود را نه تنها از شاعران عهد، بلکه از استادان بزرگ گذشته؛ مثل انوری و خاقانی و نظامی هم برتر می‌دانست تا چه رسد به شاعران هم‌عهدش؛ مانند فیضی و نظیری و ظهوری و جز آنان؛ و این غرور طبعاً مایه رنجش معاصرانش شد» (صفا، ۱۳۱۲: ج ۴: ۳۴۶).

در دیوان عرفی اشاره به شعرای پیشین کم نیست:

زمانه بین که مرا جلوه داد تا از رشک	به داغ‌های پس از مرگ سوخت خاقانی
	(عرفی، ۱۳۷۱: ج ۲: ۳۸۳)
مفرحی که من از بهر روح ساختم	نه انوری نه فلانی دهد نه بهمانی
ز هم‌عنانی طبعم به شاعر شروان	به عهد کودکیم فارس کرده شروانی
	(همان، ۳۸۵)

اما معارضات موجود در سبک هندی چند قسم است:

الف) تفاخر

تفاخر: این گونه از معارضه که سابقه درازی در ادب فارسی دارد؛ شاید به تقلید از ادب عرب وارد شعر فارسی شده باشد؛ زیرا در میان عرب رسم بود که چون شعرای تازه وارد، قصد ورود به جرگه شاعران صاحب نام را داشتند، بزرگی را بد می‌گفتند یا برای شاعری صاحب نام "هجویه" می‌ساختند. اخلط، فرزدق و جریر در طول زندگیشان، همواره مشغول هجو کردن یکدیگر، قبائل، گروه‌ها، حکومت‌ها و حتی مردگان بودند و این نوع از شعر که به سنت عرب با فخریه همراه بود از طریق عربی‌دانی شعرا در قرن پنجم، کم کم به شعر فارسی راه پیدا کرد.^۴ فخریه‌ها در سبک هندی، گاه خطاب به شعراء پیشین است و تعدادی از این نمونه‌ها در سابق نقل شد. ولی نکته قابل توجه آن است که گاه این معارضات، بسیار نازل و حتی تمسخرآمیز است؛ نظیر اشعار "میرزا هدایت الله مشرف کاشانی" که اصطبل دار شاه عباس صفوی بود و برای چندین کتاب و از جمله شاهنامه فردوسی و خمسه نظامی در صنعت تزریق اشعاری ساخت. از جمله اشعار او این است:

عاشق سگ و گربه است و میمون آواز بلند شد به مجنون
تاریخ وفات گرگ جیم است آتش شب چله‌اش هلیم است
(امین احمد رازی، ۱۳۷۸. ج ۲: ۱۲۲۸)

دلیل این نوع از معارضه را باید در این موضوع جست و جو نمود که مخاطبان، از نظیره‌سازی برای آثار بزرگ ادب فارسی؛ خسته شده بودند و دیگر وجود لیلی و مجنون‌ها و خسرو شیرین‌های تازه، برایشان جالب نبود. شاعران در هتک و اتهام زنی به یکدیگر نیز تا جایی پیش رفته بودند که این مسئله، حالتی عادی به خود گرفته بود، بنابراین نوع جدیدی از معارضه با شعرای پیشین، می‌توانست جالب باشد و آن نظریه

معارضه یکی از ویژگی‌های مهم سبک هندی • محمدامین احمدپور، قدرت‌الله ضرونی • صص ۳۳-۱۱ □ ۲۳

ساختن اشعار بی معنی است و ما می‌دانیم که از نظر شاعران و ناقدان آن زمان سبک هندی، شعری بهتر بود که بی معنی تر باشد. نوع دیگر معارضهٔ تفاخرگونه هم اشاره به نام شاعران است که گاه در شعر برخی شعرای سبک هندی در مورد معاصران توأمان به کار گرفته می‌شود. طالب آملی در شعری به عرفی و حکیم شفایی اصفهانی چنین فخریه ساخته:

نازش گوهرم از خویش نه ز ابر و صدف است

آن که نازد به نسب نامهٔ دریا خزف است

اینک ای مستمعان وصف من آمد به میان

دگر از بلبل شیراز سخن بر طرف است

به گران‌مایگی خوشهٔ اندیشه من

خرمن آرای صفاهانی بادش بکف است

(طالب آملی، ۱۳۸۲: ۴۰)

ب) معارضهٔ شرعی

عصر پدیدآیی سبک هندی، دوران غلبهٔ احساسات مذهبی به شمار می‌رود و بسیاری از شاهان اساساً علاقه‌ای به شعری که جز در خدمت مذهب و به ویژه مدح ائمهٔ معصومین باشد ندارند. برخی از تذکره‌های این دوران، حکایاتی از معارضات شعری برای شرع نقل کرده‌اند. برای نمونه در مرآت الخیال از معارضهٔ چندربهان و افضل خان، حکایتی این گونه نقل شده است:

«نوبتی شاه زاده را یکی از ابیاتش به غایت مطبوع افتاد، روزی در عین غسلخانه که مجمع مستعدان هفت اقلیم بود به عرض صاحبقران ثانی رسانیدند که درین ولا طرفه شعری از چندربهان منشی سرزده است، اگر حکم شود به حضور آمده بخواند و در این معنی داراشکوه را اظهار استعداد و ترقی او ملحوظ نظر بود. پادشاه به احضارش حکم نمود، چون حاضر شد، فرمود که در این ایام شعری که بابا از تو پسند کرده است، بخوان،

چندربهان این بیت بخواند:

مرا دلی است به کفر آشنا که چندین بار به کعبه بردم و بازش برهنم آوردم
پادشاه متشرع دیندار از استماع آن برآشفته و آستین‌ها برمالمید و گفت: کسی
می‌تواند که جواب این کافر رساند؟ از امرای عظام افضل خان که به حاضر جوابی
موصوف بود، پیش آمد و گفت: اگر حکم شود، از شعر استاد جواب رسانم. پادشاه
اشارت کرد. افضل خان این شعر حضرت شیخ را که از غیب‌دانی‌ها چهارصد سال
پیشتر از آن مردود گفته بود، بخواند:

خر عیسی اگر به مکه رود چون بیاید هنوز خر باشد
خاطر مبارک پادشاه بشکفت و شکر به جا آورده و گفت:

از تصرفات دین محمدی (ص) این قسم جواب رسید و الامن از غصه هلاک می‌شدم»
(شیرعلی خان لودی، ۱۳۷۷: ۱۲۳). لیکن همه شعرا تا این حد بختیار نبودند که مانند
چندربهان به سلامت دربار را ترک کنند. برای نمونه "سرمد" به سبب این رباعی که شائبه
کفر داشت به قتل رسید:

آن کو بصر حقیقتش یاور شد سرمد گوید سپهر در وی در شد
ملا گوید که بر شد احمد به فلک خود پهن تر از سپهر پهناور شد
(همان: ۱۲۴)

پ) معارضة انتزاعی

گونه دیگر معارضة شاعرانه، انتقاد به گفتار شاعر در مورد یکی از مسائل
ایدئولوژیک و انتزاعی است و این هم سابقه دارد و از همه معروف‌تر شعر انوری در
نکوهش "شاعری" است که آن را جوایبه گفتند. یا جوایبه‌های منسوب به بابا افضل در
رد ناصر خسرو که مشهور است. در سبک هندی این نوع از معارضة هم قابل توجه است
و برای نمونه چند بیت از آن را نقل می‌کنیم. شعر عرفی با مطلع:

جهان بگشتم و دردا که هیچ شهر و دیار نیافتم که فروشند بخت در بازار

معارضه یکی از ویژگی‌های مهم سبک هندی • محمدامین احمدپور، قدرت‌الله ضرونی • صص ۳۳-۱۱ □ ۲۵

را شاعران مختلفی جواب داده‌اند و جوابیه محمد سعید قرشی از آن میان مقبول افتاده:
ز مفلسی که نباشد به دست یک دینار چه سود اگر بفروشند بخت در بازار
(شیرعلی خان لودی، ۱۳۷۷: ۶۵)

نیز شعر قدسی با مطلع:

عالم از ناله من بی تو چنان تنگ فضاست که سپند از سر آتش نتواند برخاست
که ملا شیدا در جوابش گفته:

ای سخن سنج هنرمند به اندیشه بسنج

نقد هر حرف به میزان خرد بی‌کم و کاست

ناله در سینه هوایی است که بی قصد رود

چون که از سینه هواگیر شد از جنس هواست

عالم از وی نشود تنگ ولیکن ز ملال

خلق عالم گر از او تنگ نشینند بجاست

خود گرفتم که جهان تنگ شد از ناله تو

که ز تنگی نظر از چشم نیارد برخاست

نیست ترتیب دو مصراع به هم ربط‌پذیر

که سیاق سخن از هر دو به اندیشه جداست

تنگی عالم از ناله نه کیفیت اوست

که جهان تنگ ز اندوه شده بر دل‌هاست

تنگی جاز کجا تنگی اندوه کجا

بیشتر از تن و جان تفرقه‌ای هم پیداست

(همان: ۱۳)

ت) معارضه مراسله‌ای

معارضه مراسله‌ای معارضه‌ای است که بیشتر در میدان‌های نبرد و درگیری‌های سیاسی کاربرد داشته است، اگرچه این گونه از معارضه، در گذشته هم وجود داشته، اما

در شعر سبک هندی رنگ و بوی بیشتری دارد. باید متذکر شویم که این معارضات گاه هم دو طرفه نبوده؛ بلکه مثلاً شاعر قصد بیان حال داشته، ولی مخاطب او، شعر را معارضه‌ای ساخته است. این نوع معارضه چنانکه گفته شد، بیشتر در میان طبقات بالا و حاکمان، جریان داشته است. در تواریخ از قلعه‌ای بنام قهقهه نام برده شده که چندی شاه اسماعیل ثانی در آنجا بندی بود و یکی از معارضات مراسله‌ای در زندان و بین "کارکیا" حاکم گیلان و وی درگرفته است، چنانکه کارکیا در محبس این رباعی را سرود و برای اسماعیل ثانی فرستاد:

از گردش چرخ واژگون می‌گیریم از جور زمانه بین که چون می‌گیریم
با قد خمیده چون صراحی شب و روز در قهقهه‌ام ولیک خون می‌گیریم
و شاه اسماعیل ثانی گفته بود:

آن روز که کارت همگی قهقهه بود وز رای تو تا به مملکت صدمه بود
امروز درین قهقهه با گریه بساز کان قهقهه را نتیجه این قهقهه بود
(امین‌احمد رازی، ۱۳۷۸. ج ۲: ۱۲۹۲)

ث) معارضه انتقادی

در این نوع معارضه، شاعر دهان به هجو نمی‌آلاید و تنها به نقد و برملا کردن عیوب شاعر رقیب می‌پردازد که برای تنویر ذهن، نمونه‌ای می‌آوریم. آزاد بلگرامی در مورد عرفی گفته:

عرفی ما در غزل استاد بود خانه خراب و ده آباد بود
مثنویش طرز فصاحت نداشت کان نمک بود و ملاحظت نداشت
(کلچین معانی، ۱۳۶۹: ۸۸۱)

ج) معارضه طلبی

نوعی از معارضه است که شاعر توسط گروهی از فضلا آزموده می‌شد و طی آن از او می‌خواستند تا در موضوعی شعر بسراید و اگر او از عهده برمی‌آمد، قدرت شاعریش تأیید می‌شد و اغلب آوازه‌ای می‌یافت. این آزمون، معمولاً هنگام مسافرت شاعر به

شهری غیر از وطن مألوفش انجام می‌شد و گاه خود شعرا، برای معج‌گیری و تخریب چهره شاعر بی‌نوا، چنین درخواستهایی می‌کردند. معروف است که غزالی مشهدی در جواب در خواست افاضل شیراز، درد دندان را بهانه کرد و از گفتن شعر امتناع ورزید و بدین سبب عالمی شیرازی (م ۹۷۵ ه.ق) او را چنین تمسخر نمود: (این قطعه را به نام ظهوری ترشیزی هم ضبط کرده اند)

غزالی آن غزل‌پرداز کاندلر شاعری خود را

چنان داند که شاگردند خاقانی و سلمانش

به شیراز آمد و ناگاه شعری در میان افتاد

برای امتحان تکلیف چون کردند یارانش

بهانه درد دندان بود و درمانش بود کردن

اگر خواهی که گوید شعر باید کند دندانش

(همان: ۹۳۴)

چ) معارضه هجاگونه

معارضه هجاگونه که می‌توان آن را از انواع هجا هم به حساب آورد، بر منطق خاصی استوار نیست و بیشتر ناظر بر تلاش شعرا برای سرآمدن شدن و تفوق بر اقران بوده است. شاعران در این نوع از معارضه، منتظر فرصت و بهانه‌ای بودند تا دیگری را ناسزا گویند. "کاهی" خود و غزالی مشهدی را با امیرعلیشیر و جامی مقایسه کرده بود و بیاضی آگره‌ای هردو را هجو گفت:

کاهی و غزالی آن دو لایعقل مست

در غیبت جامی و نوایی زده دست

در دهر کسی به مثل ایشان نگذشت

کاهی چه خسی هست و غزالی چه سگست

(همان: ۹۳۵)

در این میان غزالی مشهدی از همه بیشتر هجو شده به گونه‌ای که حتی "نوری

دندانی" هم او را ناسزا گفته و این نوری شاعری است که خودش را هم هجو کرده بود و یک بیتش این است:

مرا نه صورت حیوان نه سیرت انسان چه سفله‌ام که نه انسانم و نه حیوانم
(همان: ۹۳۳)

نیز معارضاتی که بین "فهمی تهرانی" و "سهمی بخاری" روی داده یا هجو "عبدی ابرقویی" در پاسخ "عبادی شیرازی" که در نوع خود خاص است و لک لک و شپش را در هر بیتش تضمین کرده:

گوش کن هجو شپش طوری که در این روزگار

لک لک و جغد و شپش دارند از وی ننگ و عار
(همان: ج ۲: ۱۵۹)

شاعر دیگری هم که به سایر شعرا بسیار تاخته است ملا شیداست او حتی به نمایندگان بزرگ سبک هندی نیز رحم ننموده؛ مثلاً در مورد کلیم کاشانی معروف به طالباً سرود:

شب و روز مـخـدومنا طالباً پی جیفه دنیوی در تگ است
مگر قول پیغمبرش یاد نیست که دنیاست مردار و طالب سگ است
(همان: ۱۳)

بین حکیم شفایی و ذوقی اردستانی نیز مشاجرات و معارضاتی رخ داده تا جایی که شفایی در موردش سرود:

ذوقی ریشت به پشم تاشی ماند شعرت به نمد ز بد قماشی ماند
(واله داغستانی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۵۴۲)

در مورد حکیم شفایی ماجرا به این جا ختم نمی‌شود؛ زیرا وی که به شدت کینه شاعر "اردستانی" را به دل گرفته بود، صد رباعی در تمسخر بینی ذوقی سرود. خود ذوقی نیز که به بزرگی بینیش معترف بوده است، یک تیر و دونشان کرده و در بینی هجو بینی خود و تمسخر شفایی را آورده است:

بینی نبود آن که به روی ذوقی است تابوت شفایی است که می‌گردانند
(همان. ج ۲: ۱۰۶)

نیز معارضه شریف تبریزی با غیاث کمره‌ای قابل توجه است (همان: ۱۶۷).

در مورد سزای معارضه و هجوگویی شاعران سبک هندی نیز می‌توان موارد زیادی را در تذکره‌ها بدست آورد: ملا روحی همدانی، چنان در هجا پیش رفت که به امر شاه عباس زبانش را بریدند (همان) و غنی بیگ کشمیری را به جهت رباعی کنایه آمیزی که در حق "اکبرشاه" گفته بود، پس از سال‌ها زندانی بودن در زیر پای فیل افکندند. با اندک جست و جویی در دواوین شعرا و تذکره‌های آن عصر چون هفت اقلیم، حسینی یا نصرآبادی، می‌توان مواردی از این معارضات هجوگونه شاعران را یافت که به ذکر چند موردش بسنده نمودیم. هرچند در صورت شمردن، بسیار قابل توجه خواهد بود؛ زیرا کسانی چون روغنی استرآبادی با چند شاعر جدال کرده‌اند و مولانا سایل همدانی و حیرتی چند جا با یکدیگر مناقشه داشته‌اند. جز آنچه گفته شد معارضات مولانا سیف الملک با میر سید محمد جامه باف، میرمحمد کر با طریقی ساوجی، حیدر تبریزی با بدیعی، ولی دشت بیاضی با ثنائی خراسانی، غزالی هراتی با غزالی مشهدی در چند جا مسطور است و گاه معارضه در بین شاعرانی واقع شده که آنان را تنها در حد اسم می‌شناسیم؛ مانند مولانا فتح الله که اگر معارضه‌اش نبود بالکل ناشناخته بود.

نتیجه

در تذکره‌های نوشته شده در دوران صفوی چه تذکره‌هایی که در ایران مکتوب شده و چه آن‌هایی که در شبه قاره نگارش یافته؛ آنچه در نظر اول دیدگان را به خود مایل می‌سازد؛ نقد شعر شاعران است. این میزان از نقد اگرچه در ادب فارسی مسبوق به سابقه است؛ لیکن در این وسعت، از مختصات سبک هندی است و این خود سبب پیدایش یکی از ویژگی‌هایی می‌شود که در کتب سبک شناسی مغفول مانده و بدان

پرداخته نشده است. ویژگی مورد نظر معارضه شعراء با یکدیگر و به عبارتی نقد شعر با شعر است که به صورت‌های مختلفی در شعر این دوره دیده می‌شود و نشان از گرم بودن بازار شعر و شاعری دارد. با اینهمه نمی‌توان انکار کرد که اگرچه معارضه خود به نوعی باب نقد ادبی را می‌گشاید؛ اما در سبک هندی این کار به افراط گروید و به جای پویایی شعر، وقت و انرژی شاعران، مصروف جوابیه‌گویی‌های بی ارزش شد که می‌توانست بجای آن‌ها اشعاری دارای ارزش‌های ادبی و انسانی بنشیند. به طور کلی معارضه‌های شاعران این سبک را می‌توان به دسته‌های زیر تقسیم کرد که در این مقاله با ذکر نمونه‌های مختلف به تحلیل و بررسی آن‌ها پرداختیم: ۱. تفاخر: در این گونه از معارضه که در ادب فارسی سابقه‌ای دراز دارد، شاعران با سرودن اشعاری مفاخره آمیز، برتری خود را نسبت به شاعران گذشته و معاصر خود بیان می‌کنند. ۲. معارضه شرعی: عصر صفویان دوران غلبه شدید احساسات مذهبی بود؛ بنابراین برخی از شاعران این دوره، نسبت به هرگونه شعری که شائبه کفر داشت، واکنش‌های تند نشان می‌دادند و گوینده اشعار کفرآمیز را در شعر خود به شدت مورد انتقاد قرار می‌دادند. حتی برخی از شاعران به سبب سرودن اشعاری که شائبه کفر داشت، سخت مجازات می‌شدند. ۳. معارضه انتزاعی: در این گونه از معارضه، شاعران در مورد یکی از مسائل ایدئولوژیک و انتزاعی؛ مثل: بخت و اقبال و شکایت از مصائب روزگار با یکدیگر به معارضه می‌پرداختند ۴. معارضه مراسله‌ای: این گونه از معارضه، بیشتر در میدان‌های نبرد و در درگیری‌های سیاسی کاربرد داشت و در منازعات سیاسی میان حاکمان مرسوم بود. ۵. معارضه انتقادی: در این نوع معارضه، شاعر به نقد و برملا کردن عیوب شعر شاعران رقیب می‌پرداخت ۶. معارضه طلبی: در این گونه از معارضه، شاعر توسط گروهی از فضلا آزموده می‌شد و طی آن از او می‌خواستند تا در موضوع خاصی شعر بسراید و اگر او از عهده برمی‌آمد، قدرت شاعریش تأیید می‌شد و اغلب آوازه‌ای می‌یافت و گرنه مورد تمسخر دیگران قرار می‌گرفت. ۷. معارضه هجاگونه: این گونه از معارضه که

معارضه یکی از ویژگی‌های مهم سبک هندی • محمدامین احمدپور، قدرت‌الله ضرونی • صص ۱۱-۳۳ □ ۳۱

می‌توان آن را از انواع هجا هم به حساب آورد، بر منطق خاصی استوار نیست و بیشتر ناظر بر تلاش شعرا برای سرآمدن شدن و برتری بر شاعران دیگر است. شاعران در این نوع از معارضه، منتظر فرصت و بهانه‌ای بودند تا دیگری را هجو و ناسزا بگویند.

پی‌نوشت‌ها

۱. دکتر جنیدی این ابیات را الحاقی دانسته است با این حال سیاق ابیات نشان از گفتار فردوسی دارد. هم‌چنین رک: به نقد ادبی، عبدالحسین زرین‌کوب، ص ۱۹۱
۲. رک: به سیری در شعر فارسی ص ۵۰
۳. رک: به ج ۲ از تذکره هفت اقلیم
۴. برای اطلاع از این هجویه‌ها رک: به تاریخ ادبیات عرب، حنا الفاخوری، ترجمه عبدالمحمدآیتی، ص ۲۰۵ تا ۲۳۳

منابع

۱. اسکندریبگ ترکمان. (۱۳۶۴). عالم‌آرای عباسی. ج ۱. تهران: طلوع و سیروس.
۲. امین‌احمد رازی. (۱۳۷۸). تذکره هفت اقلیم. ج ۲. به کوشش سید محمدرضا طاهری. تهران: سروش.
۳. بخاری، شوکت. (۱۳۸۲). دیوان اشعار. به کوشش سیروس شمیسا. تهران: فردوس.
۴. حسن‌پور آلاشتی، حسین. (۱۳۸۴). طرز تازه (سبک‌شناسی غزل هندی). تهران: سخن.
۵. خاتمی، احمد. (۱۳۷۱). پژوهشی در سبک هندی و دوره بازگشت. تهران: بهارستان.
۶. رشیدالدین و طواط. (۱۳۶۲). حدائق السحر فی دقائق الشعر. به اهتمام عباس اقبال آشتیانی. تهران: کتابخانه سنایی.
۷. زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۴). سیری در شعر فارسی. تهران: سخن.
۸. _____ (۱۳۸۱). شعر بی دروغ شعر بی نقاب. تهران: علمی.
۹. _____ (۱۳۸۶). نقد ادبی. تهران: امیرکبیر.
۱۰. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۵). شاعری در هجوم منتقدان. تهران: آگه.
۱۱. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). سیر غزل در شعر فارسی. تهران: علم.
۱۲. _____ (۱۳۸۵). نقد ادبی (ویرایش دوم). تهران: میترا.
۱۳. شیرعلی خان لودی. (۱۳۷۷). مرآت‌الخیال. به اهتمام حمید حسینی. تهران: روزنه.
۱۴. صائب تبریزی. (۱۳۴۵). دیوان اشعار. با مقدمه امیری فیروزکوهی. تهران: انجمن آثار ملی.
۱۵. صبور، داریوش. (۱۳۸۴). آفاق غزل فارسی. تهران: زوآر.
۱۶. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۲). تاریخ ادبیات در ایران. ج ۴. تلخیص از دکتر محمد ترابی. تهران: فردوس.
۱۷. طالب آملی. (۱۳۶۵). کلیات طالب آملی. به کوشش طاهری شهاب. تهران: کتابخانه سنایی.
۱۸. غلامرضایی، محمد. (۱۳۷۷). سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو. تهران: جامی.
۱۹. غنی، قاسم. (۱۳۷۷). یادداشت‌ها به کوشش سیروس غنی. ج ۷. تهران: زوآر.
۲۰. فتوحی، محمود. (۱۳۸۵). نقد ادبی در سبک هندی. تهران: سخن.
۲۱. فخری اصفهانی، شمس‌الدین محمد بن فخرالدین. (۱۳۸۹). معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی. تصحیح یحیی کارگر. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۲۲. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۷). شاهنامه. ج ۳. به کوشش فریدون جنیدی. تهران: بلخ.
۲۳. فروغی، محمدعلی. (۱۳۸۷). مقالات. ج ۱. تهران: توس.
۲۴. قریب گرکانی، محمدحسن. (۱۳۸۹). قطوف الربیع فی صنوف البدیع. به کوشش مرتضی قاسمی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۲۵. عرفی شیرازی. (۱۳۷۸). دیوان اشعار. ج ۲. به کوشش ولی‌الحق انصاری. تهران: دانشگاه تهران.

معارضه یکی از ویژگی‌های مهم سبک هندی • محمدامین احمدپور، قدرت‌الله ضرونی • صص ۱۱-۳۳ □ ۳۳

۲۶. گلچین معانی، احمد. (۱۳۶۹). کاروان هند. مشهد: آستان قدس رضوی.

۲۷. نظامی عروضی. (۱۳۸۸). چهار مقاله. به کوشش محمد معین و به کوشش مهدخت معین. تهران: صدای معاصر.

۲۸. واله داغستانی، علیقلی. (۱۳۸۴). ریاض الشعراء. به کوشش محسن ناجی نصرآبادی. دوره ۴ جلدی. تهران: اساطیر.

